عنوان:

اشعاری از علامه طباطبایی(ره)

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-318 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/علما و مواعظ/علمای ربانی/علمای مشهور معاصر/علامه طباطبایی |
| برچسب | تزکیه، تقوا، علمای ربانی، اشعار، علامه طباطبایی |
| توضیحات |  |

**مهر خوبان**

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد

رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت

از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم

او که می رفت مرا هم به دل دریا برد

جام صهبا زکجا بود مگر دست که بود

که به یک جلوه دل و دین زهمه یکجا برد

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که درین بزم بگردید و دل شیدا برد

خودت آموختی ام مهر و خودت سوختی ام

با برافروخته رویی که قرار از ما برد

همه یاران به سر راه تو بودیم ولی

غم روی تو مرا دید و ز من یغما برد

همه دلباخته بودیم و هراسان که غمت

همه را پشت سر انداخت، مرا تنها برد

**شعری از علامه طباطبایی در رثای کربلا**

در میان سروده هایی که برای اهل بیت(ع) به نظم درآمده اند، هستند اشعاری که از زبان علما در رثای مصائب اهل بیت(ع) گفته شده باشند. از جمله این علما می توان به علامه طباطبایی، صاحب تفسیر «المیزان» اشاره کرد.

علامه هر چند به عنوان شاعر مطرح نبود، اما شعر خوب می سرود. یکی از ویژگی های مهم اشعار علامه برداشت از احادیث و آیات قرآن کریم است که شعر او را از سروده های بسیاری از شاعران دیگر که تنها با اتکا بر عاطفه زبان به مدح و منقبت ائمه(ع) می پردازند، متمایز می کند. شاید یکی از دلایل این امر اشراف علامه بر آیات و احادیث است که نه تنها اشعار که دیگر آثار او را از علمای عصر خود متمایز کرده است. از مجموع سروده های علامه می توان به مخمسی اشاره کرد که در رثای سالار شهیدان به نظم درآمده است.

 علامه این مخمس را، که تضمین غزلی از حافظ است، در سال 1328-1327 شمسی سرود و همراه نامه ای به برادر خود، آیت الله الهی، ارسال کرد و در پایان سروده نوشت: «انتظار می رود این اشعار را در مجالس خودتان بخوانید.» این شعر به شرح ذیل است:

«گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم

با همین قافله ام راه فنا می پویم

دست همت ز سراب دو جهان می شویم

شور یعقوب کنان یوسف خود می جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشادم

گفت هر چند عطش کنده بن و بنیادم

زیر شمشیرم و در دام بلا افتادم

هدف تیرم و چون فاخته پر بگشادم

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم:

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

من به میدان بلا روز ازل بودم طاق

کشته یارم و با هستی او بسته وثاق

من دل رفته کجایم و کجا دشت عراق!

طایر گلشن قدسم، چه دهم شرح فراق

که در این دامگه حادثه چون افتادم

لوحه سینه من گر شکند سُم ستور

ور سرم سیر کند شهر به شهر از ره دور

باک نبود که مرا نیست به جز شوق حضور

سایه طوبی و قلمان و قصور و قد حور

به هوای سر کوی تو برفت از یادم

تا در این بزم بتابید مه طلعت یار

من خورم خون دل و یار کند تیر نثار

پرده بدریده و سرگرم به دیدار نگار

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم؟ حرف دگر یاد نداد استادم

تشنه وصل وی ام آتش دل کارم ساخت

شربت مرگ همی خواهم و جانم بگداخت

از چه از کوی توام دست قضا دور انداخت

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

**ما هم بودیم!**

ما هم اندر باغ گيتي آشياني داشتيم              در چمن با ماه رويان داستاني داشتيم

از حريف بزم يار و ز رقيب کوي دوست           دشمناني داشتيم و دوستاني داشتيم

با خيالي بود يا خوابي پريشان آنچه ما            در صف دلدادگان نام و نشاني داشتيم

**حاصل عشق**

نشد آن دم که مگر دوست صفایی بکند

 دل خود بر کَند از جور وفایی بکند

ما که سرگشته در این دشت شبی می گردیم

 از افق سر زند و راهنمایی بکند

هر چه جوییم نیابیم نشانی جز نام

 کان دلارام زهر گوشه جلایی بکند

شب تاریک و رهِ دور و من و حالِ تباه

 مگر از لطف خداوند قضایی بکند

دل سرگشته ما بین که همانند نسیم

 نتواند ز جهان تکیه به جایی بکند

آتش مهر به هر خانه که افتد روزی

 آب و گِل سوزد و از شعله بنایی بکند

حاصل عشق همان به که اسیر غم او

 از خرد دوری و از هوش جدایی بکند

دست و دل گم کند و نام ونشان در بازد

 دل تهی از غم و شادی و گدایی بکند

 سایت علامه طباطبایی ره http://allametabatabaei.ir/